

# معیار نقد، معماری نقد

سعید عقیقی

انتشارات  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

۱۳۹۱ اصفهان

سرشناسه: عقیقی، سعید، ۱۳۴۹  
 عنوان و نام پدیدآور: معیار نقد معماری نقد / نگارش و گردآوری سعید عقیقی: (تهیه کننده) مرکز آفرینش های ادبی قلمستان.  
 مشخصات نشر: اصفهان- سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۱.  
 مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص:  
 شابک: ۹۷۸۶۰۰۱۳۲۰۶۵۱  
 یادداشت: واژه نامه.  
 یادداشت: نمایه.  
 موضوع: نقد سینمایی - - روش شناسی  
 موضوع: سینما - - ارزشیابی  
 شناسه افزوده: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.  
 شناسه افزوده: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، مرکز آفرینش های ادبی قلمستان  
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۷۴۶/ع/ PN ۱۹۹۵  
 رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۲۰۱۵  
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۹۸۰۰۶



مرکز آفرینش های ادبی قلمستان

نگارش و گردآوری: سعید عقیقی  
 ناشر: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان  
 ویراستار: نسرين مهرمحمدي، سعیده سیاحیان  
 صفحه آرا و طراح جلد: علی سجادیه  
 حروف نگار: مرضیه کوچکزاد  
 چاپ: مجتمع چاپ رضوی  
 چاپ اول/ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۳۲-۰۶۵-۱  
 قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

## فصل اول

معیار نقد، معماری نقد

چگونه نقد بنویسیم؟ ۱۲/۹

درک فیلم، واکس مقدم بر نقد/ ۲۱

روش شناسی نقد فیلم ۳۳/۱

دو نوع نقد، دو نوع نگاه ۳۸

روش شناسی نقد فیلم ۴۵/۲

نگره‌ی مؤلف: ظرایف و کاستی‌ها/ ۵۳

قلوه سنگی به پنجره‌ی تاریخ/ ۵۸

نگاه کلان از دل جزئیات/ ۶۱

چوب به دست‌های ورزیل/ ۶۷

گذشته و حال: اشک‌ها و لبخندها/ ۷۶

## فصل دوم

نقد سینمای ایران

رفع ابهام/ عروس ۸۴

در جستجوی دل‌های از دست رفته/ دلشدگان ۸۶

خاکستری با حاشیه‌ی سبز/ خاکستر سبز ۸۸

ما کیستیم؟/ زیر درختان زیتون ۹۱

جذابیت رعایت جزئیات/ کیمیا ۹۵

صحنه/ پشت صحنه/ پس پشت صحنه/ دهنده ۹۸

یک نفر آن بالا مرا دوست دارد/

لیلی با من است ۱۰۱

چهار نگاه از چهار سو/ ضیافت ۱۰۸

ما فرشته نیستیم/ برج مینو ۱۱۵

مایادگار عصمت غمگین اعصاریم/ سفر به جزایه ۱۲۱

دورگار غریب خواهران غریب/ خواهران غریب ۱۲۸

زنی تأثیرگذار یا زنی تحت تأثیر؟/ غزال ۱۳۰

پیشنهاد مؤدبانه/ عاشقانه ۱۳۶

شب آفتابی/ چهره ۱۳۹

سکوت عروس طاهر/

سکوت عروس آتش، عشق طاهر ۱۴۱

تفریح در ارشاعات/ هشت از آن تو ۱۴۵

بیر ویرانه‌های ایمان/ خانه‌ای روی آب ۱۴۹

## فصل سوم

### نقد سینمای جهان

اکنون مرا ببین! / دراگولای برام استوکر ۱۵۶

تیم برتن / ری یا نه؟ / ادوود ۱۶۱

آنها به شب رنجه اند / شورش بی دلیل ۱۶۷

نه مثل یک بیگانه / رودخانه ۱۷۱

لحظه وداع / لحظه اعتماد / اعتماد ۱۷۵

دایناسورها باز می گردند / سینما می گریزد / دنیای

گمشده: پارک ژوراسیک ۱۷۷

جیغ می زنند، پس هستند / جیغ ۱۸۱

خبرها، نظرها و جدل ها / بهتر از این می شد ۱۸۳

فیلمی از هنری جیمز؟ / بال های کبوتر ۱۸۶

زندگی علیه بوم بوم جکسن! / شیرینی شانس ۱۸۹

ت مثل قلب / قماربازان ۱۹۲

عطر کلام / تلاریک / خط باریک قرمز ۱۹۴

زادگاه راز، منزلگاه عشق / زیبایی بکر ۱۹۸

کوئنتین تارانتینو: تاز جزء به کل / اراذل بی آبرو ۲۰۱

## فصل چهارم

### کارگردانان سینمای جهان

چهار فیلم، یک فیلم ساز، چهار نوع پایان / ۲۰۸

مردی که می توانست سلطان باشد / ۲۱۷

سینمای دیوید لینچ و اندیشه های نو / ۲۲۱

سینمای ملویل از دریچه ی «دایره ی سرخ» / ۲۳۰

یوزپلنگانی که با سینما دویده اند / ۲۳۴

کلاتر از سرخ پوست ها هم سیاه تره! / ۲۳۹

خواب پریشان آقای هاکس! / ۲۴۴

وقت نمایش است! / ۲۴۹

## فصل پنجم

### نقد کتاب

تصاویر شمال، عمودی است یا افقی؟ /

ده فیلم ده نقد ۲۵۴

موج سواری با سرعت / یک اتفاق ساده ۲۶۱

یک حادثه: قسمت اول /

روایت در فیلم داستانی ۲۶۷

روزگاران گشت و ما دیگر شدیم /

تاریخ سینمای ایران ۲۷۲

یکی از دایناسورهای ما گم شده! /

راهنمای فیلم ۲۸۷

تهران سی و چهار میلیونی /

درآمدی بر تاریخ سیاسی سینمای ایران ۳۰۹

خشت اول / پست مدرنیسم چیست؟ ۳۲۳

## فصل ششم

### مقاله ها

خط مشی عمومی ۳۲۷

چتری برای چهار فیلم! ۳۳۷

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد؟ ۳۴۹

کدام روشنفکر؟ کدام سینما؟ ۳۵۷

## پیش‌گفتار

دوستدار هنر، به واقعیت آرمانی دله بسته است. واقعیتی که شاید هرگز در زندگی بدان نرسد. او اقیانوسی از خاطرات در هم ریخته و رویاهای پرشتاب را با چند قطره واقعیت درمی آمیزد و همواره از آن می‌نوشد تا زنده بماند و «واقعیت محض» را تاب بیاورد. آنان که در تاریکی به تماشای فیلمی نشسته‌اند، از این که می‌توانند از آنچه دیده‌اند، با خود و دیگران سخن بگویند و گاهی درباره‌اش بنویسند، خرسندند. با این حساب، بخت‌یاری من از شمار بیرون است؛ چون از خردسالی پایم به سینما باز شد. نخستین فیلم‌هایی که به یاد می‌آورم، (در سینما) ده فرمان، آنتونی و کلئوپاترا، می‌خواهم زنده بمانم، گوزن‌ها، سرایدار، برخورد نزدیک از نوع سوم، آرواره‌ها، جنگ ستارگان، آسمان‌خراش جهنمی و (در تلویزیون) چه سبز بود دره‌ی من، خوشه‌های خشم، امروز و فردا، حسین کچل، گوشه گیران آلتونا، تنگنا، آقای هالو، کازابلانکا، سرگذشت ادی دوچین با بازی تایرون پاور، بیللیز دیاب، دانی جان ناپلئون، سلطان صاحبقران، سمک عیار و تکه‌هایی از فیلم‌ها و سریال‌ها و کارتون‌های جورواجور دیگر است. اما با دیدن جاده‌ی فلینی در سینما شهر قصه، چنان تکانی خوردم که تصمیم گرفتم وارد این حرفه شوم. با دیدن معمای کاسپار هاووزر در سینما عصر جدید، تصمیم گرفتم چیزی درباره‌اش بنویسم و برای مجله‌ی فیلم بفرستم؛ که شد این مطلب:

### انسان در سکوت

#### دور از جامعه

#### معمای کاسپار هاووزر - ساخته‌ی ورنر هرزوغ

فیلم نگاهی به زندگی یک انسان دور از جامعه دارد: انسانی که سایه‌ی دهشت‌انگیز سکوت، سال‌ها بر سرش سایه افکنده و مجالی برای او باقی نگذاشته است تا طعم شیرین مصاحبت با دیگران را احساس کند. کارگردان با یک فضا سازی صحیح و دیدگاهی روشن در بیان افکار و عقاید «کاسپار» به موفقیت چشمگیری دست یافته است. برای مثال، فیلم‌ساز در صحنه‌ای که کاسپار به روشنایی بیرون زندان می‌نگرد (در حالی که پشت سرش تاریکی محض است) با سادگی تمام و در عین حال به زیبایی، نقطه‌ی روشنی از زندگی «کاسپار» را (که همانا ارتباط با فضای خارج است) به تصویر می‌کشد. حکایت «کاسپار» در مورد داستانی که فقط اول آن را می‌دانند - و آن را در لحظه‌ی مرگش تعریف می‌کند - و حرفه‌های پیرمرد داستان که نابیناست و می‌گوید «این کوه فقط تصور شماست. کوهی وجود ندارد» به روشنی موضوع زندگی و شرایط انسان‌ها را مطرح می‌کند. فیلم مملو از تصاویر زیبا و گویاست. فصل سیرک، از صحنه‌های به یاد ماندنی فیلم است. مدیر سیرک به غیر از معمای «کاسپار هاووزر» سه معمای دیگر به تماشاگران نشان می‌دهد «لومبر سیتو» شاه سرزمین کوتوله‌ها و «هوزار جوان» مدیر سیرک می‌گوید: تمام آهنگ‌های موزار را از حفظ بوده است. اما اکنون بدون هیچ کلامی همیشه دنبال جای تاریکی می‌گردد تا در آن پنهان شود و تماشاگر بی‌اختیار از خود می‌پرسد «آیا سرنوشت بشریت بدین شومی خواهد بود؟» صحنه‌ای در فیلم وجود دارد که قدرت خلاقه‌ی فیلم‌ساز را در بیان احساسات «کاسپار» به بهترین

و جبهی نمایان می‌سازد. هنگامی که همسر زندانبان طفل شیرخوارشی را به دست «کاسپار» می‌سپارد، دوربین در یک نمای تقریباً درست «کاسپار» - که کودک در دست دارد - متوقف می‌شود، اشک از چشمان «کاسپار» فرو می‌ریزد و می‌گوید: «مادر هرچه بگویی من انجام می‌دهم». این نما بسیار مؤثر است. فیلم سرشار از این صحنه‌هاست که هم از نظر تکنیکی و هم از نظر محتوا جای تأمل و تفکر بسیار دارد. در این‌جا چند نمونه از این صحنه‌ها را می‌آورم:

- صحنه‌ای که «کاسپار» نام خویش را روی چمن‌ها کاشته است و پس از مدتی متوجه لگدمال شدن اسم خود می‌شود، نه تنها تصویری از پامال شدن معصومیت ناب «کاسپار» است، بلکه گریه‌ی «کاسپار» مرثیه‌ی است بر منکوب شدن انسانیت.

- قضیه‌ی رد شدن سیب از روی پای کشیش و اظهارنظر «کاسپار» در مورد سیب کوچولوی عاقل! و برخورد جالب «کاسپار» با استاد منطق! که به صورت پی‌درپی می‌آیند، فوق‌العاده گیراست.

نکته‌ی قابل‌تذکر، تأکید فیلم‌ساز بر آرامش درونی «کاسپار» است که حتی صدای سرودخوانان کلیسا موجب برهم زدن حالت آرام «کاسپار» می‌شود. فصل پایانی فیلم بسیار گویاست. منشی پیر که در تمام طول فیلم دنبال یک صورت جلسه‌ی عالی می‌گردد، کلاهش را به درشکه‌چی می‌سپارد و می‌گوید: «تو برو، امروز من پیاده میام» و در حالی که راه می‌رود و با خود حرف می‌زند، دوربین او را تنها می‌گذارد از نکات چشمگیر فیلم، بازی درخشان و بسیار دیدنی «برونو. اس» و کارگردانی حساس و بی‌نقص «هرزوک» است که با هماهنگی کامل، اثری جذاب و به‌یاد ماندنی ساخته‌اند.

مجله‌ی فیلم، شماره‌ی ۲۹، مهر ۱۳۶۴

نکته‌ی مهمی ندارد. نوشته‌ی خام‌دستانه‌ی یک نوجوان پانزده ساله است. تنها تأثیر فیلم را بر او نشان می‌دهد. حدود بیست و شش سال از آن روزها گذشته است. نقد فیلم و کتاب سینمایی و ترجمه و گفتار مستند و فیلم‌نامه‌نویسی و کارگردانی و کتاب شعر..... همه از این یک ستون ناقابل آغاز شده است. این همه، در برابر آنچه می‌شد - و باید - کرد، ناچیز است؛ ناچیز... از تک‌تک گردانندگان نشریه‌های سینمایی که این مطالب برای نخستین بار در آنها چاپ شد؛ مسعود مهرابی و هوشنگ گلستانی و مسعود فراستی و آرش افشار و بویژه از علی معلم که مجله‌ی دنیای تصویرش، همواره برای نوشته‌های عریض و طویل من جا داشته و خودش با انعطاف خاصی از مطالب متفاوت و «خلاف جهت» استقبال کرده است، تشکر می‌کنم؛ حتی از کسانی که به بهانه‌های رنگارنگ مانع تداوم کارم شدند و بی‌آنکه بخواهند، دارم کردند که نوشتن درباره‌ی سینما را جدی‌تر بگیرم و به تنگ مایه‌گی بسنده نکنم... همچنین از دوستانی که کوشیدند تا این کتاب به سرانجام برسد: خانم‌ها سعیده سیاحیان، آزاده ربیعی و آقایان علی بهشتیان، امین داور، امیر رضاپور، امین طیوری، امیرحسین ثنایی آشتیانی، علیرضا نقوی و محمد جلتوانی. از یاد نبریم که داور نهایی این نوشته‌ها، خوانندگان‌شان هستند. دوستانی نازنین و شیرین‌اندیش که بی‌اعتنا به چهره و حاشیه و پیش و پس، نویسنده را تنها و تنها از راه نوشته‌اش قضاوت می‌کنند... چشمانی که ناخوانده نمی‌گذارند و نادیده نمی‌گذرند، و با همان راستی و درستی که در تاریکی به انوار پیش رو خیره می‌شوند، در لابه لای سطرها به دنبال عشق می‌گردند...

سعید عقیقی، دی ۱۳۸۹